



Research Article

Empathy in Ethics: A Study of the Impact of Empathy on Moral Judgment

Maryam Ardeshir Larijani¹

Seyyed Jaber Nikoo²

Received: 09/05/2022

Accepted: 01/10/2022

Abstract

Empathy is a human capacity by which they show emotional altruistic responses. By means of this characteristic, one can see the world from another person's perspective and understand their feeling. Accordingly, people can understand the sufferings and pleasures of others by imagining their circumstances. Empathy plays a crucial role in morality, and in particular, it affects moral judgments. Some critics deny the usefulness of empathy for moral judgments. The critique is articulated in two different ways: there are arguments against the necessity of empathy for moral judgment, and there are arguments for the negative impact of empathy on moral judgment. In the present article, which draws on the descriptive-analytic method, we first study the arguments offered by critics, and then analyze three kinds of relations: causal, constitutive, and explanatory, to

1. Assistant professor, Department of Moral Philosophy, University of Qom, Qom, Iran (corresponding author): m.larijani@gom.ac.ir

2. PhD student, Moral Philosophy, University of Qom, Qom, Iran: hinikoo@yahoo.com.

* Ardeshir Larijani, M. & Nikoo, S. J. (2022). Empathy in Ethics: A Study of the Impact of Empathy on Moral Judgment. *Journal of Naqd va Nazar*, 27(108), pp. 37-58.

Doi:10.22081/JPT.2022.63931.1945

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

reconsider the negative impacts of empathy on moral judgment. We finally conclude that, first, empathy is justified as a constitutive element in explaining moral judgment, and second, while all types of empathy (cognitive and emotional) cannot be deemed necessary for moral judgment and its impacts cannot be seen as fully positive, we can at least show that cognitive empathy is a positive element of moral judgment.

Keywords

Empathy, moral judgment, cognitive empathy, emotional empathy, constructive relation, causal relation, inference to the best explanation.



مقاله پژوهشی

همدلی در اخلاق؛ بررسی تأثیر همدلی بر قضاوت اخلاقی

مریم اردشیر لاریجانی^۱ سید جابر نیکو^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

چکیده

همدلی ظرفیتی در انسان است که به وسیله آن، واکنش‌های دیگرگرایانه عاطفی برقرار می‌کند. فرد به کمک این ویژگی می‌تواند از منظر دیگری جهان را ببیند و احساس او را درک کند؛ بنابراین انسان‌ها با تخیل شرایط «دیگری»، می‌توانند رنج‌ها و لذت‌های او را ادراک کنند. همدلی در اخلاق، نقش برجسته‌ای دارد؛ به‌ویژه تأثیر آن در قضاوت اخلاقی قابل توجه است. عده‌ای از منتقدان، منکر سودمندی همدلی برای قضاوت اخلاقی شدند. نقد این عده به دو شکل متفاوت ارائه شده است: برخی از این استدلال‌ها ناظر به انکار ضرورت همدلی برای قضاوت اخلاقی است و برخی دیگر مدعی‌اند که همدلی تأثیر منفی بر قضاوت اخلاقی می‌گذارد. در مقاله حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است، نخست ادله منتقدان بررسی شده، سپس به تحلیل سه نوع رابطه علی، سازه‌ای و تبیینی و بازبینی تأثیرات منفی همدلی بر قضاوت اخلاقی پرداخته خواهد شد. در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً همدلی به‌مثابه عنصری قوام‌بخش در تبیین قضاوت اخلاقی، موجه است؛ ثانیاً گرچه نمی‌توان به‌صورت کلی همه اقسام همدلی (شناختی/عاطفی) را برای قضاوت اخلاقی ضروری دانست و تأثیرات آن را کاملاً مثبت ارزیابی کرد، دست کم می‌توان نشان داد که همدلی شناختی عنصری مثبت در قضاوت اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها

همدلی، قضاوت اخلاقی، همدلی شناختی، همدلی عاطفی، رابطه سازه‌ای، رابطه علی، استنتاج بهترین تبیین.

۱. استادیار گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). m.larijani@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران. hinikoo@yahoo.com

* اردشیر لاریجانی، مریم؛ نیکو، سید جابر. (۱۴۰۱). همدلی در اخلاق؛ بررسی تأثیر همدلی بر قضاوت اخلاقی، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد و نظر، ۲۷(۱۰۸)، صص ۳۷-۵۸.

Doi:10.22081/JPT.2022.63931.1945



هانا آرنت، نظریه پرداز سیاسی و اخلاقی آلمانی تبار، یکی از ناظران دادگاه محاکمه آدولف آیشمن بود. آیشمن، طراح و اجراکننده ارشد طرح «آخرین راه حل» هیتلر، از افسران بلندپایه نازی به شمار می رفت که به گواه خود، ۴۰۰ هزار یهودی را به قتل رسانده بود. در طول محاکمه، آرنت متوجه شد که این مرد، نه دیوانه است و نه با بقیه افراد طبیعی فرقی دارد (بارون، ۱۳۹۸، ص ۱۵۰). گزارش آرنت نشان می داد که آیشمن به دلیل فقدان قدرت تخیل، چنین جنایت بزرگی را مرتکب شده است. آرنت می نویسد:

آیشمن نه یاگو بود و نه مکبث و حتی به مخیله اش هم خطور نمی کرد که همچون ریچارد سوم «در شرارت داو تمام بگذارد». او به جز پشتکاری فوق العاده در پاییدن پیشرفت شخصی خود، ابدأ هیچ انگیزه دیگری نداشت و این پشتکار فی نفسه به هیچ وجه مجرمانه نبود. او هرگز حاضر نبود دست به قتل مافوق خود بزند تا بر مسند او بنشیند. به زبان خودمانی اگر بخواهیم بگوییم، او هرگز نمی فهمید چه کار دارد می کند. دقیقاً همین فقدان تخیل بود که باعث شد آیشمن بتواند ماهها و ماهها روبروی یک بازجوی یهودی آلمانی بنشیند، مکنونات قلبی خود را نزد او بیرون بریزد و بارها و بارها توضیح بدهد که اگر در اس.اس. فقط توانسته به درجه سروان دوم برسد، تقصیر خودش نبوده، بلکه به او ترفیع نداده اند (Arendt, 2006, p. 287).

آیشمن نمی توانست خود را جای قربانیان بگذارد و درد و رنج آن ها را درک کند. در واقع ضعف اخلاقی او، ناتوانی اش در اندیشیدن از منظر دیگران بود. نداشتن این توانایی و فقدان تخیل در او منجر به امری شد که می توانیم آن را فقدان «همدلی» بنامیم. همدلی ظرفیتی در انسان است که به وسیله آن، واکنش های دیگرگرایانه عاطفی برقرار می کند. فرد به کمک این ویژگی توانایی می یابد از منظر دیگری جهان را ببیند و احساس او را درک کند. بر این اساس انسان ها با تخیل شرایط دیگری، می توانند رنج ها و لذت های او را ادراک کنند.

می‌توان همدلی را شریک‌شدن در احساسات، اهمیت‌دادن و درک دیگری پنداشت. برای تصدیق این مطلب کافی است به مثال‌های ناظر به همدلی نگاه کنیم. افراد همدل به دوستان خود اهمیت می‌دهند، در شادی و غم دوستان خود شریک می‌شوند و به طرز قابل اعتمادی می‌توانند احساسات و افکار دوست خود را پیش‌بینی کنند. ما پزشک یا معلمی را که با بیمار یا دانش‌آموز خود همدلی می‌کند تحسین می‌کنیم و در مقابل، اگر فاقد همدلی باشند، آن‌ها را سرزنش می‌نماییم. همچنین شهروندانی را محکوم می‌کنیم که بی‌اعتنا از کنار فردی که از تصادف مجروح شده است می‌گذرند. این مثال‌ها نشان می‌دهد که معمولاً تلقی ما از همدلی، یک ویژگی خوب در افراد است که آن‌ها را به لحاظ اخلاقی بهتر می‌کند.

البته برخی برآنند همدلی می‌تواند خطراتی نیز برای اخلاق داشته باشد. همدلی در زندگی روزمره، می‌تواند فریبنده و دوپهلو باشد و همان‌طور که مشاهدات پریمو لوی^۱ نشان می‌دهد، کارکرد همدلی نامطمئن است و با داشتن سوگیری‌های عددی^۲ که به سبب آن، فرد همدلی‌کننده منافع یک فرد را بر تعداد زیادی ترجیح می‌دهد و سوگیری اینجایی-اکنونی^۳ که به سبب آن، منافع کوتاه‌مدت بر منافع بلندمدت و همچنین منافع فرد حاضر بر فرد غایب ترجیح داده می‌شود و سوگیری‌های دیگر در فرایند تحلیل درست، موجه و ناظر به واقع اختلال ایجاد می‌کند و باعث از بین رفتن منطق می‌شود (Levi, 1988, p. 56). افزون بر این، همدلی به‌طور عجیبی ما را به سوی نزدیکان و عزیزانمان سوق می‌دهد و از این رو ما را دچار خطاهای عمیق اخلاقی می‌کند. پاول بلوم^۴ از روان‌شناسان معاصر، بر این باور است که همدلی شرایط بی‌عدالتی، دمدمی‌مزاجی، بی‌رحمی و تبعیض نژادی را در جامعه ایجاد می‌کند؛ بنابراین همدلی راهنمایی ضعیف برای اخلاق است که منجر به قضاوت‌های احقرانه و



1. Primo Levi
2. numerical bias
3. here-Now bias
4. Paul Bloom

بی‌رحمانه می‌شود و باید برای اخلاقی‌بودن، هرچه بیشتر از منطق و عقلانیت بهره برد (Bloom, 2016, p. 7).

توجه به خطرات همدلی برای اخلاق، به‌ویژه موانعی که ممکن است در مسیر قضاوت صحیح و عادلانه اخلاقی ایجاد کند، سؤالاتی را نیز درباره همدلی و نسبت آن با قضاوت اخلاقی پیش می‌کشد. سؤالاتی از این دست که چه نسبتی میان همدلی و قضاوت اخلاقی برقرار است؟ و در صورتی که همدلی بر قضاوت اخلاقی تأثیرگذار است، کیفیت این تأثیرگذاری چگونه است؟ پیگیری این موضوعات، دغدغه مقاله حاضر می‌باشد.

۱. نسبت همدلی و قضاوت اخلاقی

در مقام نظریه‌پردازی، اختلاف نظرهای بسیاری درباره تأثیر همدلی بر قضاوت اخلاقی وجود دارد. عده‌ای وجود همدلی را در قضاوت اخلاقی ضروری می‌دانند. هیوم معتقد بود ما به مدد همدلی (چیزی که او «همدردی»^۱ می‌نامید) در رنج قربانیان بی‌عدالتی شریک می‌شویم و آنچه منجر به رنجش می‌شود را رذیلت می‌خوانیم. همچنین از طریق همدلی در رضایت دیگران شریک می‌شویم و آنچه به رضایت می‌انجامد را فضیلت می‌خوانیم؛ از این رو همدلی با رضایت و رنجش مردم، می‌تواند منشأ پسند و ناپسند اخلاقی در نظر گرفته شود (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۲۸۸). به پیروی از هیوم، آدام اسمیت نیز همدلی را به‌مثابه یک تمایل فطری برای بازتاباندن رفتار دیگران در خود مطرح می‌کرد. او می‌نویسد: «انسان هرچه خودخواه فرض شود، گویا اصولی در طبیعتش دارد که او را به سرنوشت دیگران علاقه‌مند می‌کند و خوشبختی آنان را برایش ضرورت می‌بخشد، با اینکه جز لذت مشاهده آن، چیزی عاید خودش نمی‌شود» (Smith, 1982, p. 9).

عده‌ای دیگر نه تنها همدلی را عنصری غیر ضروری، بلکه آن را مضر در قضاوت اخلاقی تلقی می‌کنند. به باور این عده همدلی یک راهنمای ضعیف اخلاقی است و

1. sympathy

دلیلی است برای قضاوت‌های احمقانه و گاهی مشوق تفاوت‌گذاری‌ها و ظلم‌هاست. کسانی مانند بلوم بر این باورند که:

همدلی شرایط بی‌عدالتی، دمدمی مزاجی، بی‌رحمی و تبعیض نژادی را در جامعه ایجاد می‌کند؛ بنابراین همدلی راهنمایی ضعیف برای اخلاق است که منجر به قضاوت‌های احمقانه و بی‌رحمانه می‌شود و باید برای اخلاقی‌بودن، هرچه بیشتر از منطق و عقلانیت بهره برد (Bloom, 2016, p. 7).

در اینجا تبیینی از رابطه همدلی و قضاوت اخلاقی ارائه می‌شود که در آن سه نوع رابطه طرح گردیده است: ^۱ همدلی به‌مثابه سازه^۲ قضاوت اخلاقی؛ همدلی به‌مثابه علت^۳ قضاوت اخلاقی و همدلی به‌مثابه عنصری ضروری در بهترین تبیین^۴ برای قضاوت اخلاقی. در ادامه به بررسی این سه نوع رابطه خواهیم پرداخت.

۱-۱. همدلی به‌مثابه سازه قضاوت اخلاقی

آیا قضاوت اخلاقی از همدلی برآمده و ساخته شده است؟ در صورتی که به این پرسش پاسخ مثبت بدهیم، فرضیه زیر باید درست باشد:

قضاوت اخلاقی از همدلی ساخته شده است؛ خواه این همدلی با کسی باشد که فعل روی او انجام می‌شود و خواه با کسی که فعل را انجام می‌دهد.

چنانکه از فرضیه بالا برمی‌آید، دو نسخه از نقش سازه‌ای همدلی قابل بررسی است: یک نسخه را می‌توان «همدلی مفعول‌محور» یا «همدلی-متمركز بر مفعول»^۵ نامید و نسخه دوم «همدلی - فاعل‌محور» یا «همدلی - متمركز بر فاعل»^۶ است (Slote, 2010, p. 33)

۱. جس پرینز این نسبت‌ها را در مقاله «علیه همدلی» مطرح کرده است و ما در این مقاله به تفکیک او بسنده کرده‌ایم و نکاتی را به آن افزوده‌ایم.

2. constitution
3. cause
4. best explanation
5. patient-focused
6. agent-focused





به نظر می‌رسد برخی عبارات دیوید هیوم شاهدهی برای تمایل او به نسخه اول است. او می‌نویسد: «هنگامی که صفت یا منشی معطوف به خیر بشر است، از آن لذت می‌بریم یا آن را تأیید می‌کنیم؛ چون تصور واضح و روشن، لذت را به وجود می‌آورد؛ تصویری که از طریق همدلی ما را متأثر می‌کند» (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۳۸۵).

بر اساس نظر هیوم لذتی که از صفات یا کنش‌های معطوف به خیر بشر نصیب ما می‌شود یا تأییدی که در پی آن حاصل می‌آید، هر دو به مدد همدلی است. این احساس لذت تبدیل به پسند اخلاقی می‌شود. از طرف دیگر ناپسند اخلاقی نیز از احساس همدلی با رنج دیگران تشکیل شده است. دیدن ظلمی که بر دیگران روا داشته می‌شود، از طریق همدلی در ما درد و رنجی ایجاد می‌کند که ناپسند اخلاقی را پدید می‌آورد (Prinz, 2011, p. 216).

نسخه دوم «همدلی فاعل محور» یا «همدلی متمرکز بر فاعل» است. این نسخه از نقش سازه‌های همدلی را مایکل اسلوت^۱ مطرح کرده است. او بحث خود را این‌گونه آغاز می‌کند که «همدلی با دیگران یک وضعیت روانی است که ممکن است خودش، سوژه یا ابژه همدلی قرار بگیرد» (Slote, 2010, p. 34) که ناظر به هر دو نوع و نسخه همدلی است. سپس به نوع دوم همدلی که آن را تأیید می‌کند می‌پردازد و می‌گوید: فرض کنید فردی برای کمک به یک فرد بی‌خانمان اقدام می‌کند. این فرد عواطف همدلانه‌ای مانند حساسیت و شفقت را درباره فرد بی‌خانمان اظهار می‌کند. بر پایه رأی اسلوت، من (به‌عنوان ناظر) در این عواطف با فاعل شریک می‌شوم. در واقع این همدلی، انگیزه‌ها و عواطف فاعل اخلاقی را تأیید می‌کند و پسند من نسبت به رفتار فاعل را نشان می‌دهد. در مقابل احساس نکردن همدلی با عواطف و انگیزه‌های فاعل، نپسندیدن را می‌سازد؛ مانند جایی که فردی از نیازمندی دزدی می‌کند و ما عدم همدلی با انگیزه‌های او (دزد) را احساس می‌کنیم که این نپسندیدن ما را می‌سازد (Slote, 2010, p. 35).

1. Micheal Slot

۱-۱-۱. نقد سازه‌بودن همدلی برای قضاوت اخلاقی

منتقدان رابطه سازه‌ای همدلی در قضاوت اخلاقی بر این باورند که کسانی مانند هیوم و اسلوت، به دو دلیل در این ادعا که قضاوت اخلاقی برآمده از عواطفی شبیه به عواطف فاعل (کنشگر)^۱ اخلاقی یا مفعول^۲ (کنش‌پذیر) اخلاقی است، ناموجه فکر می‌کنند. دلیل اول که بیشتر یک دلیل فرااخلاقی است، تردید در این نکته است که آیا قضاوت‌های اخلاقی، با توجه به لوازم معنایی و استنتاجی که دارند، می‌توانند مبتنی بر احساسات باشند (Kauppinen, 2017, p. 218). به عبارت دیگر برخلاف احساس‌گرایان در حوزه قضاوت که بعضاً معتقدند قضاوت اخلاقی از واکنش‌های احساسی و غیر شناختی ساخته شده است (Kauppinen, 2022)، کسانی که طرفدار ابتدای روند قضاوت بر عقلانیت می‌باشند معتقدند احساسات نقشی در شکل‌گیری قضاوت اخلاقی ندارد. بنابراین قضاوت صرفاً مبتنی بر عقلانیت است و هر امر غیر عقلانی از جمله همدلی، نقشی در شکل‌گیری قضاوت اخلاقی ندارد (Guglielmo, 2015).

دلیل دوم مبتنی بر این نکته است که گاهی ما در موضع قضاوت اخلاقی، نه با فاعل و نه با مفعول احساس همدلی نداریم. فرض کنید شما به نیازمندی از سر همدلی کمک می‌کنید. فرد نیازمند احتمالاً احساس قدردانی را تجربه می‌کند، درحالی‌که اگر من (ناظر) فعل شما (فاعل) را بپسندم و تأیید و تصدیق کنم، به معنای آن نیست که نسبت به شما احساس قدردانی و سپاس دارم، بلکه نسبت به شما احساس تحسین دارم. تحسین و قدردانی دو احساس کاملاً متفاوت‌اند. وقتی فرد قدردان است، احساس بدهکاری و جبران و ابراز تشکر دارد؛ اما در حس تحسین، او تمایل به ابراز احترام دارد تا جبران. پس تحسین من، نه واکنشی همدلانه با فرد دریافت‌کننده سخاوت و بخشش شماست و نه واکنش همدلانه با انگیزه‌های شما به عنوان فاعل اخلاقی؛ چون فرد نیازمند احساس قدردانی را تجربه می‌کند و شما نیز احتمالاً احساس ترحم و شفقت (Prinz, 2011, p. 217)؛

1. agent

2. patient





در حالی که من به عنوان ناظر و کسی که در موضع قضاوت اخلاقی قرار دارم و تأیید و موافقت خود را با عمل شما اظهار می‌دارم، احساس تحسین را تجربه می‌کنم. به باور منتقدان این مسئله در مورد «ناپسندیدن» واضح‌تر است. فرض کنید شما از کسی دزدی می‌کنید. بر اساس گفته هیوم همدلی با مظلوم، به معنای داشتن احساس ضعف و ناامیدی است؛ اما در این مورد فرد ناظر، احساس خشم از شما (به عنوان دزد) را تجربه می‌کند (و خود دزد نیز قاعداً احساس دیگری را!).

در پاسخ به این مسئله که خود این خشم یک احساس همدلانه با مظلوم است، می‌توان گفت که در همه موارد، فرد مظلوم خشم را تجربه نمی‌کند؛ مانند جایی که نمی‌داند از او دزدی شده است یا در مواردی که فرد مظلوم کشته می‌شود؛ بنابراین پس از وقوع ظلم، همدلی با او ناممکن است. جراثمی که در آن مظلوم وجود ندارد، این مسئله را برجسته‌تر می‌کند. فرض کنید کسی برای ارضای نیاز جنسی از حیوان خانگی‌اش استفاده می‌کند. معمولاً این امر به علت احساس انزجار، ناپسند شمرده می‌شود. مضحک خواهد بود که بگوییم این انزجار به دلیل همدلی با احساسی است که حیوان خانگی دارد (Prinz, 2011, p. 218).

به علاوه مواردی وجود دارد که در عین همدلی با فاعل، فعل او مورد پسند نیست؛ به عنوان مثال کسی که از بیماری پدوفیلی^۱ در حال بهبود یافتن است، می‌تواند با احساس یک پدوفیلی همدلی کند، در حالی که ممکن است شدیداً او را محکوم نماید.

۲-۱. همدلی به مثابه علت قضاوت اخلاقی

رابطه دیگری که میان همدلی و قضاوت اخلاقی باید بررسی شود رابطه علی است. مطابق رابطه علی، هر قضاوت اخلاقی‌ای که سوژه «الف» - با توجه به شرایطی که برآمده از احساس سوژه «ب» است - انجام می‌دهد، معلول همدلی با سوژه «ب» است. بر این اساس هیچ‌گاه پسند و ناپسند برانگیخته نمی‌شود، مگر اینکه پیش از آن احساس

۱. یک ناهنجاری روانی است که عبارت است از تمایل جنسی به کودکان.

همدلی صورت گرفته باشد. برخی عبارات دیوید هیوم این نظریه را نشان می‌دهد. او در کتاب رساله‌ای در باب طبیعت آدمی^۱ می‌نویسد:

در طبیعت آدمی، همدلی اصلی است بسیار قدرتمند، اینکه بر ذوق زیبایی‌شناسانه آدمی اثری بزرگ دارد و اینکه در همه فضائل تصنعی،^۲ احساس اخلاقی آدمی از آن حاصل می‌شود. از اینجا می‌توانیم فرض کنیم که همدلی همچنین موجب بسیاری از فضائل دیگر است و ما به این دلیل آن صفات را تحسین می‌کنیم که به خیر بشر معطوف اند (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۳۸۱).

اگرچه در اینکه آیا هیوم قائل به رابطه علی است یا سازه‌ای، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما به هر حال برخی سخنان او را بر رابطه علی حمل می‌کنند؛ به این معنا که به باور هیوم راه فهم خیر بشر، همدلی با خیر بشر است.

به باور هیوم انسان بیشتر با کسانی همدلی می‌کند که مجاور او باشند تا کسانی که دور هستند؛ بیشتر با آشنایان و هموطنان تا اجانب؛ اما با وجود این تنوع، آدمی در چین و انگلستان، صفات اخلاقی یکسانی را با یک میزان تحسین می‌کند (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۳۸۵). به عبارت دیگر چون تحسین صفات اخلاقی یقیناً از عقل یا هر گونه مقایسه میان تصورات بر نمی‌آید، بلکه تماماً از ذوق اخلاقی و برخی نیز از احساس لذت یا انزجار ناشی می‌شود، بدیهی است که این احساسات هر زمانی که حاصل شوند، با دوری و نزدیکی متعلق‌ها تغییر می‌یابند؛ اما با وجود این، تحسین و به عبارتی قضاوت اخلاقی تغییری نمی‌کند.

ممکن است این سؤال پیش آید که چطور چنین امری ممکن است؟ چگونه تغییر احساس، در قضاوت اخلاقی اثری نمی‌گذارد؟ هیوم در پاسخ به این نکته متوسل می‌شود که اگر تغییر احساس بدون تغییر در احترام و تحسین ما نسبت به صفات اخلاقی مورد نقد قرار گیرد، این امر باید به همان اندازه که به زیان نظام همدلی است، به زیان نظام‌های دیگر نیز باشد (هیوم، ۱۳۹۷، صص ۳۸۵-۳۸۶).

1. a treatise of human nature

2. artificial virtues



۱-۲-۱. نقد رابطه علی میان همدلی و قضاوت اخلاقی

منتقدان (Prinz, 2011) برای نقد رابطه علی نیز به موارد نقضی اشاره کرده‌اند که پسند یا ناپسند اخلاقی بدون همدلی امکان‌پذیر است. برای نمونه فرض کنید خودتان قربانی یک عمل غیراخلاقی هستید، در این صورت شما احساس خشم و بی‌عدالتی اخلاقی می‌کنید، اما احساس همدلی نمی‌کنید. این موضوع دست کم نشان می‌دهد قضاوت شما معلول همدلی نیست. امکان دارد یک طرفدار رابطه علی بگوید این احساس خشم و بی‌عدالتی در صورتی منجر به قضاوت اخلاقی می‌شود که فرد در نظر بگیرد که این رفتار چه احساسی را در دیگران ایجاد می‌کند.

اما این نیز مشکل دیگری دارد: فرض کنید خشمی که منجر به قضاوت اخلاقی می‌شود - در مقابل صرف واکنش پرخاشگرانه - نوعی تعمیم‌بخشی نسبت به موضوع خود دارد؛ به این معنا که خشم در این گونه موارد نه تنها به رفتار مورد نظر، بلکه به تمامی رفتارهای مشابه آن تسری می‌یابد. بنابراین وقتی چیزی از من می‌دزدید من از دست شما عصبانی می‌شوم، نه صرفاً به این دلیل که وسایلم را می‌خواهم، بلکه به این دلیل که دزدی را کار بدی می‌دانم. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا این واکنش اخلاقی من از طریق همدلی صورت گرفته است؟ خیر؛ بلکه این نشان می‌دهد واکنش‌های اخلاقی من مرتبط با الگوی رفتاری^۱ است. اگر رفتار شما را به‌عنوان نمونه‌ای از «دزدی» طبقه‌بندی کنم، برای القای خشم اخلاقی کافی است. نپسندیدن می‌تواند مستقیماً از انواع خاصی از رفتارها بدون نیاز به تأمل، در رنج قربانیان ناشی شود: دزدی، قتل، تجاوز جنسی، خرابکاری، تروریسم، شکنجه و ظلم نمونه‌هایی از این رفتار هستند. ما به‌صورت خودکار فوری این نوع الگوهای رفتاری را تحقیر می‌کنیم، بدون اینکه نیازی به تأمل در رنجی که ایجاد می‌کنند داشته باشیم (Prinz, 2011, pp. 219-220).

مثال نقض حتی بیش از این است. فرض کنید فردی از روابط جنسی بین محارم

1. action-type



منزجر می‌شود و آن را ناپسند می‌داند. در اینجا با فرض اینکه این رفتار در جامعه مورد نظر، هنجار شناخته می‌شود، قربانی‌ای وجود ندارد تا با او همدلی کند. تحقیقات مورفی و هیت نشان می‌دهد در این موارد، درجه بالایی از نپسندیدن وجود دارد، بدون اینکه همدلی با هیچ کدام از طرفین صورت گرفته باشد (Haidt et al., 2000). مورد دیگر در جایی است که قربانی‌ها به لحاظ زمانی و مکانی فاصله دارند و یا تعداد آن‌ها زیاد است؛ برای نمونه کسی مثل فرعون را سرزنش می‌کنیم بدون اینکه با قربانیان زیر سلطه او همدلی کرده باشیم. در برخی موارد قضاوت‌های ما انتزاعی^۱ است؛ مانند جایی که می‌گوییم «کشتار اشتباه است». در این موارد با مقتول خاصی همدلی نکرده‌ایم. مواردی هم وجود دارد که پتانسیل داشتن قربانی دارد و جنایت بودن آن را شهود می‌کنیم، اما به راحتی نمی‌توان دریافت چه کسی یا کسانی قربانی آن هستند؛ مانند فرار مالیاتی. این مورد اخیر مربوط به عدالت توزیعی^۲ است و تحقیقات نشان می‌دهد همدلی نمی‌تواند اصلی توجیه کننده در این حوزه تلقی شود (Juujärvi, 2005, p. 201). اگر من یک سیاست مالیاتی را ناعادلانه بدانم، ممکن است به این فکر کنم که چگونه افراد مختلف تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اما نیازی نیست که تک‌تک افرادی را که در رنج‌اند به صورت همدلانه تصور کنم.

مثال نقض‌ها تاکنون ناظر به ناپسند اخلاقی بود، اما همین تردیدها دربارهٔ پسند اخلاقی نیز وجود دارد. هیوم بر این باور است که ستایش اخلاقی ناشی از شادی اجتماعی است. فضائلی مانند عدالت، پسند ما را به دنبال دارد؛ زیرا معطوف به خیر بشر است (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۲۶۶). ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که چگونه ممکن است با یک جماعت همدلی کرد؟ مطالعات تجربی نشان می‌دهد وقتی با یک جماعت طرف هستیم، احساس شفقت کمی در ما شکل می‌گیرد (Small et al., 2007, p. 152). در واقع افراد وقتی با دو قربانی مواجه هستند احساس همدلی کمتری می‌کنند تا وقتی با یک نفر

1. abstract

2. distributive justice





مواجه هستند (Slovic, 2007, p. 89). از اینجا معلوم می‌شود اگر ما به خوشی و رفاه اجتماع اهمیت می‌دهیم، این از مسیر دیگری غیر از همدلی است. به نظر می‌رسد ما بر اساس شاخص انتزاعی اجتماعی^۱ مانند صلح و برابری و موفقیت، پسند و ناپسند خود را شکل می‌دهیم.

۳-۱. همدلی به مثابه عنصری ضروری در تبیین قضاوت اخلاقی

با نقدهایی که بر نقش علی و سازه‌ای همدلی در قضاوت اخلاقی وارد شد، شاید بتوان برای آن نقشی فرعی‌تر در توسعه و تبیین هنجارهای اخلاقی قائل شد و توضیح داد چرا افراد این هنجارها را می‌پذیرند. بر این اساس فرضیه جدید بدین شکل خواهد بود: احساس همدلی جزئی، ضروری^۲ برای تبیین این مطلب است که چرا افراد هنجارهای اخلاقی - اجتماعی را می‌پذیرند و از آن‌ها تبعیت می‌کنند؟ چگونه افراد قضاوتشان را در مواجهه با برخی رفتارهای اجتماعی شکل می‌دهند؟

در این بخش با بهره‌گیری از استنتاج بهترین تبیین^۳ به دنبال این هستیم که نشان دهیم اگر در قضاوت‌های اخلاقی تبیین مبتنی بر همدلی نسبت به تبیین‌های بدیل، پیش‌فرض‌های کمتری داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان بهترین تبیین مدنظر قرار گیرد. تبیین هیوم، اسمیت و نیکولز موافق آن است که همدلی به مثابه عنصری ضروری در تبیین قضاوت اخلاقی نقش دارد، اما تبیین‌های تکاملی یا تبیین‌های مبتنی بر کارکرد عقل عملی محض و همچنین تبیین پرینز، همگی، نافی این موضوع هستند. بعد از ارائه این تبیین‌ها، در آخر مختصر بیان خواهد شد که چرا تبیین موافقین «سهام ضروری همدلی در قضاوت‌های اخلاقی»، تبیین‌های بهتری هستند.

1. abstract social indicators

2. necessary

۳. Inference to the Best Explanation به‌صورت اجمالی بهترین تبیین، تبیینی است که کمترین پیش‌فرض‌ها و بیشترین مؤیدات را داشته باشد.

الف) هیوم و اسمیت به چیزی چنگ زدند که می‌توان آن را گرایش استقرایی^۱ نامید. اسمیت می‌نویسد:

اصول عمومی اخلاق، مانند دیگر اصول عمومی، از تجربه و استقرا تشکیل می‌شود. ما انواع مختلفی از نمونه‌های خاص را مشاهده می‌کنیم و درمی‌یابیم که چه چیزی باعث رضایت یا نارضایتی قوای اخلاقی ما می‌شود، یا اینکه قوای ما چه چیزی را تأیید می‌کنند یا نمی‌کنند. ما توسط استقرا از این تجارب، قوانین کلی را ایجاد می‌کنیم (smith, 1982, p. 319).

بدون تردید مواردی وجود دارد که ما قضاوت اخلاقی را از همدلی با دیگران می‌سازیم. فرض کنید در دورانی که شخصیت ما در حال شکل‌گیری است، مواردی از خیانت را دیده‌ایم و با خیانت‌شدگان همدلی کرده‌ایم و احساس رنج آن‌ها را تجربه کرده‌ایم. دیدن این موارد ما را به این قضاوت اخلاقی می‌رساند که خیانت کار نادرستی است. اگر ما گرایش استقرایی داشته باشیم بدون اینکه با «همه» خیانت‌شدگان همدلی کرده باشیم، می‌توانیم حکم کنیم خیانت کار نادرستی است.

ب) مدل دیگری از تبیین مبتنی بر همدلی وجود دارد که می‌گوید مردم پس از گذشت زمان، از میان تعدادی از هنجارها^۲ برخی را که با تمایلات همدلانه آن‌ها مطابقت دارند برمی‌گزینند. شاوون نیکولز^۳ از این تبیین دفاع می‌کند؛ تبیینی که بر اساس آن هنجارهایی که با واکنش عاطفی ما هم‌خوانی داشته باشد، «تناسب فرهنگی»^۴ بهتری دارد نسبت به آن‌هایی که این هم‌خوانی را ندارد و از این روست که از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد. این واکنش‌های عاطفی توضیح می‌دهند چرا هنجارهایی که علیه آسیب‌رساندن به دیگران است به‌طور گسترده پذیرفته شده‌اند (Nichols, 2004, p. 123).

ج) اما در تبیین‌هایی که مخالف نقش همدلی به‌عنوان عنصر ضروری در تبیین

1. induction disposition
2. norm
3. Shaun Nichols
4. cultural fitness





قضاوت‌های اخلاقی هستند، می‌توان به تبیین فلاسفه مبتنی بر کارکرد عقل عملی محض^۱ اشاره کرد یا روان‌شناسان که تبیین‌های تکاملی^۲ را ترجیح می‌دهند؛ تبیین‌هایی که بر اساس آن‌ها یک خلق عاطفی ذاتی در انسان توسعه پیدا کرده است که به کمک آن، رفتارهایی که سازگاری و تناسب داشتن با گروه را کاهش می‌دهد رد می‌شود و با آن مخالفت می‌گردد و این امر صرفاً با کمک همان خلق عاطفی و بدون نیاز به همدلی انجام می‌شود (Haidt, 2012, p. 131).

(۵) یکی دیگر از تبیین‌های مخالف نقش همدلی به‌عنوان عنصر ضروری در تبیین قضاوت‌های اخلاقی توسط جس پرنز^۳ مطرح شده است. او معتقد است تلقی همدلی به‌عنوان عنصر قوام‌بخش پذیرش هنجارهای اخلاقی ساده‌انگاری درباره‌ی منابعی است که برای آموزش اخلاقی وجود دارد. به باور او کودکی که مرتکب کار اشتباهی شده است، یا کتک می‌خورد یا از چیزهایی که دوست دارد طرد می‌شود. او متوجه می‌شود علاقه و محبت کسانی که از او مراقبت می‌کنند در خطر افتاده است و از این رو به اشتباه خود پی می‌برد. جدای از این، کودکان به‌شدت تقلیدکننده هستند. مجرم به محض اینکه تنبیه می‌شود قربانی را از یاد می‌برد. در رابطه با کودک روانی نیز باید در نظر داشت که تنها عاملی که او نمی‌تواند اخلاق را کسب کند نداشتن همدلی نیست، بلکه او کمبودهای دیگری نیز دارد، مانند درجه‌ی پایینی از شرم و ترس و نگرانی. چه‌بسا این عوامل نقش مهم‌تری داشته باشند. تحقیقات نشان می‌دهد کودکان اوتیستی درک درستی از قواعد اخلاقی دارند، اما شواهد ضد و نقیضی درباره‌ی میزان همدلی آن‌ها وجود دارد. بنابراین به نظر او می‌توان تعلیم و تربیت را به‌عنوان جایگزینی برای نقش همدلی در پذیرش هنجارهای اخلاقی به حساب آورد (Prinz, 2011, p. 222).

با وجود تبیین‌های مخالف نقش همدلی در قضاوت‌های اخلاقی، بازهم می‌توان از همدلی به‌مثابه‌ی عنصری ضروری در تبیین قضاوت اخلاقی دفاع کرد؛ چرا که اولاً این

1. pure practical reason
2. evolutionary explanations
3. Jesse Prinz

رابطه مستلزم داشتن هیچ نوع ظرفیت اخلاقی ذاتی نیست؛ به خلاف تبیین‌های تکاملی و یا مبتنی بر عقل عملی که هر کدام برای تبیین قضاوت اخلاقی به‌نوعی قائل به وجود یک ظرفیت اخلاقی ذاتی در انسان هستند (Nichols, 2005, p. 18). ثانیاً این تبیین امکان‌نگاه واقع‌بینانه‌تری را از اصول اخلاقی که در شرایط متفاوت مورد پذیرش بوده است می‌دهد و به تصحیح آن‌ها در شرایط کنونی کمک می‌کند؛ مانند قوانین اخلاقی مربوط به برده‌داری که همدلی نشان می‌دهد چرا این قوانین امروزه مردود است، اما گذشتگان آن را می‌پذیرفتند؛ یعنی فرد به‌وسیله اتخاذ منظر دیگری، خود را در جایگاه انسان دوران برده‌داری قرار می‌دهد و شرایط او را در نظر می‌آورد. با این کار او در می‌یابد چرا برده‌داری در آن زمان توسط انسان‌ها مورد پذیرش بوده است.

همچنین تبیین پرینز با این مشکل مواجه است که او توضیح نمی‌دهد والدین خودشان چگونه اصول اخلاقی را می‌پذیرند و آن‌ها را به فرزندان انتقال می‌دهند. به عبارت دیگر پرینز نشان می‌دهد که چگونه تربیت و منابع دیگر آموزش در شکل‌گیری هنجارها نقش دارند. اما این مسئله نمی‌تواند بنیادی برای پذیرش و عدم پذیرش هنجارهای اخلاقی فراهم آورد؛ زیرا همواره این پرسش که چگونه هنجارها در خود افراد آموزش‌دهنده (والدین) و سایر نسل‌ها شکل گرفته است، مطرح خواهد بود.

۲. بررسی سودمندی همدلی برای قضاوت اخلاقی

صرف‌نظر از اختلاف‌نظر در مورد نقش سازه‌ای، علی یا توضیحی همدلی، می‌توانیم پرسیم آیا همدلی با دیگران قبل از قضاوت‌های اخلاقی احتمال صحت داوری را بالا می‌برد یا نه؟ به بیان دیگر آیا همدلی با فاعل اخلاقی و یا کسی که فعل اخلاقی در حق او انجام شده است، برای صحت قضاوت اخلاقی سودمند است یا نه؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید دو نوع همدلی، یعنی همدلی شناختی و همدلی عاطفی را به اختصار از هم تفکیک کنیم:

۱-۲. همدلی شناختی، همدلی عاطفی

فیلسوفان و روان‌شناسان همدلی را به دو دسته تقسیم می‌کنند. دسته نخست «همدلی





شناختی^۱ نام دارد که به معنای توانایی درک وضعیت ذهنی شخص دیگر از زاویه دید خود اوست. فرد همدلی کننده با در نظر گرفتن شرایط ذهنی و خارجی فرد دیگر این توانایی را دارد که از نظرگاه او به جهان نظاره کند. وقتی از خود می پرسیم اگر جای او بودم چه می کردم؟ در واقع به دنبال آن هستیم که به وسیله قوه تخیل از نقطه نگاه دیگری به جهان نگاه کنیم و به تعبیر دیگر به لحاظ شناختی با دیگری همدلی کنیم (Spaulding, 2017, p. 13).

دسته دوم «همدلی عاطفی»^۲ است که به مجموعه‌ای از واکنش‌های احساسی اشاره دارد که می توانیم نسبت به احساس دیگران یا موقعیتی که در آن قرار دارند داشته باشیم. این احساسات توسط یک یا چند محرک عاطفی برانگیخته می شود که احساسی را مشابه احساس فرد همدلی شونده ایجاد می کنند (Cuff et al., 2016, p. 147).

آدام اسمیت به زیبایی در قالب یک مثال به این دو قسم همدلی اشاره می کند. او موقعیتی را که ما در آن یک طناب‌باز را در حال راه رفتن روی طناب مشاهده می کنیم، این گونه توصیف می کند:

به وسیله تخیل، ما خود را در شرایط آن فرد قرار می دهیم و تمام فشاری را که تحمل می کند تحمل می کنیم. به نوعی وارد بدن او می شویم و تا درجه‌ای تبدیل به آن فردی می شویم که او هست؛ از این رو احساسات او را در خود شکل می دهیم (smith, 1982, p. 9).

با توجه به تعریف اجمالی‌ای که از همدلی شناختی و همدلی عاطفی ارائه شد می توان گفت: صحت برخی داورهای اخلاقی به حقایقی مربوط است که به احساسات و حالات روان شناختی افراد دیگر وابسته است. برای مثال، اینکه آیا فرد «الف» مقصر صدمه زدن به فرد «ب» است یا نه، به اهداف فرد «الف» و اینکه آیا واقعاً احساسات فرد «ب» صدمه دیده است بستگی دارد. با فرض اینکه همدلی شناختی یکی

1. cognitive empathy

2. affective empathy

از راه‌های شناختن اهداف و احساسات دیگران است، در چنین مواردی قضاوت صحیح درباره‌ی کنش و منش دیگری آسان‌تر خواهد شد. ما معمولاً از دیگران می‌خواهیم پیش از اینکه ما را سرزنش کنند، با ما هم‌داستان شوند و خود را جای ما بگذارند. در چنین مواردی، همدلی شناختی واکنش اخلاقی ما را به سوی بهتر شدن سوق می‌دهد و باعث می‌شود عذر و بهانه‌های دیگران را بیشتر دریابیم. بنابراین به‌طور خلاصه زمانی که وضعیت اخلاقی یک رفتار به حالات ذهنی وابسته باشد، حالتی که از طریق همدلی قابل دسترسی هستند، همدلی شناختی با فاعل اخلاقی یا افرادی که متأثر از یک عمل شده‌اند، می‌تواند قضاوت اخلاقی را بهبود بخشد؛ اما اگر احکام اخلاقی ما ناشی از همدلی عاطفی با احساسات واقعی دیگران باشد، چه می‌شود؟ آیا این نیز سودمند خواهد بود؟ اخیراً برخی فیلسوفان و روان‌شناسان استدلال کرده‌اند که همدلی ذاتاً از نظر اخلاقی مشکل‌ساز است. پاول بلوم بر این باور است که همدلی سوگیری‌های عددی دارد؛ به عبارتی هنگامی که تعداد افراد همدلی‌شونده بالا می‌رود، قضاوت اخلاقی دچار اختلال می‌شود. همچنین همدلی تحت تأثیر تمرکز ما بر برخی ویژگی‌ها مانند ارجحیت نژادی و مانند آن است؛ بنابراین نباید به آن اعتماد کنیم. حتی گاهی اوقات باید خلاف همدلی حرکت کرد؛ مانند جایی که مجازات در کار است یا عدالت باید انجام پذیرد. بلوم به‌جای همدلی، شفقت منتشر و غیر متمرکز^۱ را پیشنهاد می‌کند؛ دلسوزی و شفقتی که عموم انسان‌ها را در بر بگیرد و در کنار آن از قوانین انتزاعی عدالت و انصاف نیز استفاده شود (Bloom, 2016, p. 88).

اگرچه بلوم راجع به همدلی به‌طور کلی سخن می‌گوید، اما به نظر می‌رسد نقد او بیشتر ناظر بر همدلی عاطفی است؛ چراکه این نوع سوگیری و جانبداری‌ها در همدلی عاطفی رخ می‌دهد؛ در حالی که همدلی شناختی منافی با قضاوت بر اساس اصول عدالت و اخلاق نیست.

بر این اساس همدلی شناختی مطمئناً چیز سودمندی است؛ وقتی صحبت از حل و

1. diffuse compassion



فصل اصول عدالت می‌شود، کسی که فاقد چنین همدلی‌ای است به دلیل عدم توانایی برای دیدن منافع عمومی، ممکن است در نهایت قوانینی را تصویب کند که با منافع عمومی و عزت افراد تنافی داشته باشد. از این گذشته، همدلی به‌ویژه هنگامی که با استناد به یک وضعیت ایدئال مبتنی بر بی‌طرفی تنظیم می‌شود، منجر به پذیرش هنجارهای اجتماعی‌ای می‌شود که مورد پذیرش اکثر افراد است (Hoffman, 2011, p. 328).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نشان داده شد که اگر برای همدلی نقشی حداکثری و ضروری در سامان قضاوت اخلاقی در نظر بگیریم، به روشنی ادعایی مبالغه‌آمیز کرده‌ایم. از طرفی طرد هر نوع رابطه‌ای بین قضاوت اخلاقی و همدلی، ادعایی ناموجه است. بنابراین دست کم می‌توان همدلی را به‌مثابه بخشی ضروری از تبیین قضاوت اخلاقی در نظر گرفت. همچنین دریافتیم افرادی که توانایی همدلی کامل با دیگران را ندارند، به‌نوعی در فهم احساسات، عواطف و باورهای دیگران دچار سردرگمی و خطا می‌شوند. در نتیجه می‌توان همدلی شناختی را به‌مثابه عنصری مثبت در درک واقع‌بینانه‌تر شرایط و احوالات ذهنی دیگران و نهایتاً قضاوت اخلاقی موجه‌تر در نظر گرفت.



فهرست منابع

۱. بارون-کوهن، سایمون. (۱۳۹۸). شناخت شرارت بشر در همدلی و ریشه‌های خشونت. تهران: انتشارات اسبار.
۲. هیوم، دیوید. (۱۳۹۷). رساله‌ای در باب طبیعت آدمی. تهران: ققنوس.
3. Arendt, H. (2006). *Eichmann in jerusalem*. New York: Penguin.
4. Bloom, Paul. (2016). *Against Empathy: The Case for Rational Compassion*. New York: Ecco Books.
5. Cuff, B. M., Brown, S. J., Taylor, L., & Howat, D. J. (2016). Empathy: A review of the concept. *Emotion review*, 8(2), pp. 144-153.
6. Guglielmo, S. (2015). Moral judgment as information processing: an integrative review. *Frontiers in psychology*, 6, p. 1637.
7. Haidt, J. (2012). *The Righteous Mind*. New York: Vintage.
8. Haidt, J., Bjorklund, F., & Murphy, S. (2000). Moral dumbfounding: When intuition finds no reason. *Unpublished manuscript, University of Virginia*, pp. 191-221.
9. Hoffman, M. L. (2011). Empathy, justice, and the law. *Empathy: Philosophical and psychological perspectives*, 230-254.
10. Juujärvi, S. (2005). Care and justice in real-life moral reasoning. *Journal of Adult Development*, 12(4), pp. 199-210.
11. Kauppinen, A. (2017). Empathy and moral judgment. In *The Routledge handbook of philosophy of empathy* (pp. 215-226). Routledge.
12. Kauppinen, Antti. (2022). Moral Sentimentalism (Edward N. Zalta, Ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2022 Edition). URL = <https://plato.stanford.edu/archives/spr2022/entries/moral-sentimentalism/>.
13. Levi, P. (1988). *The Drowned and the Saved*. New York: Summit Books.
14. Nichols, S. (2004). *Sentimental rules: On the natural foundations of moral judgment*. Oxford University Press.



15. Nichols, S. (2005). *Innateness and moral psychology*.
16. Prinz, J. (2011). Against empathy. *The Southern Journal of Philosophy*, (49), pp. 214-233.
17. *ry of Moral Sentiments* (D.D. Raphael and A.L. Macfie, Eds.). Oxford University Press.
18. Slote, Michael (2010). *Moral Sentimentalism*. New York: Oxford University Press.
19. Slovic, P. (2007). If I look at the mass I will never act: Psychic numbing and genocide. *Judgment and Decision Making* 2(2), pp. 79–95.
20. Small, D. A., Loewenstein, G., & Slovic, P. (2007). Sympathy and callousness: The impact of deliberative thought on donations to identifiable and statistical victims. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 102(2), pp. 143-153.
21. Smith. adam. (1982). *The Theo*
22. Spaulding, Shannon. (2017). Cognitive empathy. In *The Routledge handbook of philosophy of empathy* (pp. 13-22). Routledge.



نظر
مقدّم

سال بیست و هشتم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۸)، زمستان ۱۴۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Arendt, H. (2006). *Eichmann in Jerusalem*. New York: Penguin.
2. Baron-Cohen, S. (1398 AP). *The Science of Evil: On Empathy and the Origins of Human Cruelty*. Tehran: Asbar Publication. [In Persian]
3. Bloom, P. (2016). *Against Empathy: The Case for Rational Compassion*. New York: Ecco Books.
4. Cuff, B. M., Brown, S. J., Taylor, L., & Howat, D. J. (2016). Empathy: A review of the concept. *Emotion review*, 8(2), pp. 144-153.
5. Guglielmo, S. (2015). Moral judgment as information processing: an integrative review. *Frontiers in psychology*, (6), p. 1637.
6. Haidt, J. (2012). *The Righteous Mind*. New York: Vintage.
7. Haidt, J., Bjorklund, F., & Murphy, S. (2000). *Moral dumbfounding: When intuition finds no reason*. Unpublished manuscript, University of Virginia, pp. 191-221.
8. Hoffman, M. L. (2011). Empathy, justice, and the law. In Coplan, A., & Goldie, P. (Eds.), *Empathy: Philosophical and psychological perspectives* (pp. 230-254). Oxford: Oxford University Press.
9. Hume, D. (1397 AP). *A Treatise of Human Nature*. Tehran: Qoqnoos Publication. [In Persian]
10. Juujärvi, S. (2005). Care and justice in real-life moral reasoning. *Journal of Adult Development*, 12(4), 199-210.
11. Kauppinen, A. (2017). Empathy and moral judgment. In Maibom, H. L. (Ed.), *The Routledge handbook of philosophy of empathy* (pp. 215-226). Routledge.
12. Kauppinen, A. (2022). Moral Sentimentalism (Edward N. Zalta, Ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2022 Edition). URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2022/entries/moral-sentimentalism/>>.
13. Levi, P. (1988). *The Drowned and the Saved*. New York: Summit Books.
14. Nichols, S. (2004). *Sentimental rules: On the natural foundations of moral judgment*. Oxford University Press.



15. Nichols, S. (2005). Innateness and moral psychology. *The innate mind: Structure and contents*, 1, 353.
16. Prinz, J. (2011). Against empathy. *The Southern Journal of Philosophy*, (49), pp. 214-233.
17. Slote, M. (2010). *Moral Sentimentalism*. New York: Oxford University Press.
18. Slovic, P. (2007). If I look at the mass I will never act: Psychic numbing and genocide. *Judgment and Decision Making*, 2(2), pp. 79-95.
19. Small, D. A., Loewenstein, G., & Slovic, P. (2007). Sympathy and callousness: The impact of deliberative thought on donations to identifiable and statistical victims. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 102(2), pp. 143-153.
20. Smith, A. (1982). *The Theory of Moral Sentiments* (D.D. Raphael and A.L. Macfie, Eds.). Oxford University Press.
21. Spaulding, S. (2017). Cognitive empathy. In Maibom, H. L. (Ed.), *The Routledge handbook of philosophy of empathy* (pp. 13-22). Routledge.

